

A comparative study of the transliteration of the types of "Waw" in the commentary translations of the Qur'an by Elahi Qamsha-e, Fulladvand, and Reza'i

(Received: 2022/02/23- Accepted: 2022/07/11)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.5.4>

Hossein Khani Kalgai¹
Elnaz Azaran Saqin Sera²

Abstract

For each letter in the source language, there are several equivalents in the target language with different roles and translations. Therefore, choosing an equivalent for that letter and the role that letter plays, among the types of roles that come to the reader's mind, is one of the problems in the field of translation. It has a special position that distinguishes it from other letters because it contains different types that are very similar to each other so sometimes they are confused in terms of role due to this similarity, and each gives different meanings to the sentence. Therefore, the types of "wow" in the Arabic language and its uses in the Holy Qur'an have been examined and adapted in the translations of Fuladvand, Elahi Qomsheai, and Rezaei. The obtained results show that Fouladvand has acted correctly in comparing "Waw atfe", "Waw maeyat", and "Waw qasm". Elahi Qomsha'i has done the right thing in comparing "Waw haliyeh", "Waw thamaniyeh" and "Waw qasam". And Rezaei had a correct performance in the comparison of "Wow estenafiyeh", "Waw thamaniyeh" and "Waw qasam". In general, the translation of Foladvand is more accurate when comparing the types of "Waw".

Keywords: Holy Quran, types of "Waw", Persian equivalent, Quran translation, meaning letters

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هفتم

شماره اول

پیاپی: ۱۳

بهار و تابستان

۱۴۰۱

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quranic Sciences and Education, Khoi, Iran, (Responsible Author). khani.kalgay@gmail.com

2. Graduates from the Department of Quranic Teacher Training, University of Holy Quranic Science and Education, Khoy, Iran.



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱۰۲

بررسی تطبیقی برگردان انواع «واو» در ترجمه‌های تفسیری قرآن الهی‌قمشه‌ای، فولادوند و رضایی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.5.4>

حسین خانی کلکای^۱
الناز آذران سقین سرا^۲

چکیده

برای هر حرف در زبان مبدأ، چند معادل در زبان مقصد با نقش‌ها و ترجمه‌های متفاوت وجود دارد. از این‌رو، انتخاب معادل برای آن حرف، متناسب با نقشی که آن حرف ایفا می‌کند، از میان انواع نقش‌هایی که به ذهن خواننده می‌آید، یکی از مشکلات حوزه ترجمه است. حرف «واو»، از حروف یک حرفی است، که دارای جایگاه ویژه و متمایز از سایر حروف می‌باشد، زیرا انواع مختلفی را در بر دارد که بسیار شبیه به یکدیگر هستند، به طوری که گاه به دلیل این شباهت از نظر نقش، اشتباه گرفته می‌شوند و هر یک از آن‌ها به جمله، معانی متفاوتی می‌بخشد. بنابراین، در این پژوهش، انواع «واو» در زبان عربی و استعمالات آن در قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و در ترجمه‌های فولادوند، الهی‌قمشه‌ای و رضایی تطبیق داده شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که: فولادوند در برابری «واو» عطف، معیت و قسم درست عمل کرده است. الهی‌قمشه‌ای در برابری «واو» حالیه، ثمانیه و قسم صحیح عمل کرده است. و رضایی در برابری «واو» استثنافیه، ثمانیه و قسم، عملکرد صحیحی داشته است. در حالت کلی در برابری انواع «واو» ترجمه فولادوند از صحت بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انواع «واو»، معادل فارسی، ترجمه قرآن، حروف المعانی

۱. استاد یار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی، ایران، (نویسنده مسؤول).
khani.kalgay@gmail.com
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته تربیت معلم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی، ایران.
elnazazaran022@gmail.com



مقدمه

قرآن کریم، کتاب آسمانی و تنها راهنمای مسلمانان در طول زندگی است. این کتاب ارزشمند به زبان عربی بر پیامبر اکرم (ﷺ) نازل شد و تاکنون نیز به همان شکل جاوید مانده است، و از آنجایی که همهٔ زبان‌ها و نژادها می‌توانند از معارف این کتاب بهره‌برند، باید به زبان خودشان برگردانده شود، ولی از آنجایی که این کتاب معارف بسیار حساس و زندگی‌بخش جوامع را در بر دارد، باید به درستی و بدون لغزش ترجمه شود، برای این کار مترجم در قدم اول، باید زبان مبدأ و مقصد خود را به خوبی بشناسد و این دو از لحاظ ساختاری و معنایی مشابهت داشته باشند؛ تا کار مترجم بدون نقص و ایراد ارائه گردد. یکی از اصولی که برای مترجم ضرورت دارد رعایت امانت و وفاداری در ترجمه است، به این صورت که زبان مبدأ را به همان صورت و محتوایی که هست به زبان مقصد برگرداند و هیچ کم و کاست و زیادتی در آن نباشد؛ تا یک ترجمهٔ صحیح ارائه گردد.

از زمان نزول قرآن تاکنون، مترجمان و مفسران قرآن، در معادل‌یابی واژگان آن به زبان‌های گوناگون مشکلاتی داشته‌باشند، هدف از این‌گونه پژوهش‌ها رفع چنین مشکلات و نارسایی‌هاست. لحاظ کردن تمام واژگان و نینداختن حتی یک حرف، جزء در مواردی خاص که قواعد عربی به‌طور عام و شیوهٔ بیانی و بلاغی قرآن بطور خاص، اقتضا می‌کند. به گونه‌ای که ترجمه کردن یا نکردن حتی یک حرف مثل حرف «واو» در معنای کل‌آیه تأثیر خواهد داشت. بنابراین، هدف کلی در این تحقیق، تبیین انواع «واو» در قرآن کریم و دلالت‌های معنایی هر یک از عنوان آن و میزان لغزش در ترجمهٔ انواع «واو» در قرآن کریم با محوریت ترجمه‌های آقایان فولادوند، الهی‌قمشه‌ای و رضایی با تأکید بر قواعد عربی و فنون ترجمه و در نهایت ارائهٔ ترجمهٔ دقیق می‌باشد. در خصوص علت و انگیزهٔ انتخاب این سه ترجمه در بررسی برابری انواع حرف واو، یادآور می‌شود؛ اولاً؛ به‌خاطر محدودیت حجم مقالات پژوهشی نمی‌توان همهٔ ترجمه‌های فارسی را بررسی نمود. ثانیاً؛ این سه ترجمه از ویژگی‌های خاصی برخوردارند، به‌طوری‌که ترجمهٔ استاد الهی‌قمشه‌ای به‌خاطر پیشتازبودن، شهرت و توزیع بیشتر میان مخاطبان عام و خاص و نوع ترجمه‌اش که حالت تفسیری دارد، انتخاب شده است. و ترجمهٔ آقای فولادوند بخاطر این‌که در میان ترجمه‌های جمله به جمله و وفادار به متن اصلی از جایگاه ممتازی برخوردار است. استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در توصیف ترجمهٔ فولادوند می‌نویسد: «بدون اغراق ترجمهٔ فولادوند از بهترین ترجمه‌های موجود به زبان فارسی است. ترجمهٔ فولادوند ترجمه‌ای است به فارسی امروزی و بدون گرایش‌های خاص افراطی؛ یعنی نه فارسی گرایبی مفرط دارد

نه عربی‌گرایی مفرط. علاوه بر این، یکی از ویژگی‌های کم نظیر ترجمه حاضر ارائه یک ترجمه آهنگین در سوره‌های مکی انتهای قرآن است. و ترجمه دکتر رضایی اصفهانی به علت پیشناز بودن در ترجمه گروهی است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این ترجمه، یکسان‌سازی کلماتی است که در آیات مختلف تکرار شده‌اند. این مقاله در تلاش برای پاسخ به این سؤالات است:

- چند نوع «واو» در قرآن کریم به کار رفته و برابری فارسی آن‌ها چیست؟
- ترجمه‌های فارسی قرآن در برابرسازی انواع واو با چه چالش‌هایی روبرو هستند و از ترجمه‌های منتخب کدام ترجمه در این خصوص موفق عمل کرده است؟

پیشینه موضوع

مرور متون مطالعاتی نشان می‌دهد که در خصوص بررسی لغزش‌های معانی انواع «واو» در قرآن کریم با محوریت ترجمه‌های آقایان فولادوند، رضایی و الهی قمشه‌ای پژوهشی انجام نشده است، ولی پژوهش‌های مرتبطی در این راستا وجود دارد که در ذیل به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- اجدادی آرای، فاطمه، جیگاره، مینا، آموزش تشخیص نقش و ترجمه حرف «واو» در متون عربی، بهار ۱۳۹۲، ش ۴۵.
 - ۲- حاجی اسماعیلی، محمدرضا، قاسم نژاد، زهرا، بررسی دیدگاه نحویان و مفسران درباره «واو ثمانية»، پاییز ۱۳۹۱، ش ۳.
 - ۳- کاظمی نجف آبادی، سمیه، گنجی، نرگس، «مصاحبت» در معانی حروف جر عربی و حروف اضافه فارسی، بهار ۱۳۸۹، ش ۳.
 - ۴- عبد الرحمن بن إسحاق البغدادي النهاوندي الزجاجي، أبو القاسم، المحقق: علی توفیق الحمد.
- «حروف المعانی والصفات»، مؤسسة الرسالة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۹۸۴م.

۱. حرف واو و انواع آن در زبان عربی و برگردان فارسی آن‌ها

«واو»، بیست و هفتمین حرف عربی از حروف هجاء و مؤنث است. «واو»، از حروف قمری و در حساب جمل برابر با عدد ۶ است. منسوب به آن واوی است. واو در کلمه یا حرف اصلی است؛ مانند: واو در وَقَفَ، یا زائد است؛ مانند: واو در حَسُود، یا بدل است؛ مانند: واو در یُوذَنُّ که بدل از همزه یُوذَنُّ است (جر، ۱۳۷۷: ۲۱۴۹).

«واو»، انواع و معانی مختلفی دارد که بسیار شبیه به یکدیگرند، طوری که گاه به دلیل این شباهت از نظر نقش اشتباه گرفته می‌شوند. بنابراین، ما انواع مختلف آن را با توجه به تأثیری که در مابعدشان می‌گذارند به شرح زیر دسته بندی می‌شود:

۱-۱. واو عطف

این «واو»، فقط به منظور جمع کردن معطوف و معطوف علیه تحت یک حکم و یک اعراب واحد به کار می‌رود.

معنی «واو» عطف اشتراک و جمع میان معنای دو کلمه عطف شده می‌باشد. بطور کلی اگر دو متعاطف مفرد باشند، اسم بر اسم عطف می‌شود؛ مانند: «جاء الوالدُ والوالدةُ» و اگر جمله باشند، عطف جمله صورت می‌گیرد؛ مانند: «بدأ العامُ الدَّرَاسی و انتظَمَ الطُّلابُ فی الدَّرَاسَةِ» (عباس، ۱۴۰۴: ۵۵۷). و یا در این آیه شریفه: «إِنَّهَا هَدِيَةٌ السَّبِيلِ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳).

این نوع «واو» در فارسی و عربی به یک صورت ترجمه می‌شود؛ با این تفاوت که در فارسی، «واو» ربط نامیده می‌شود (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۲۶۹). حرف عطف «واو» در فارسی به صورت (وَ، و یا) ترجمه می‌شود.

۱-۲. واو حالیه

تعریف حال: اسم یا عبارتی است که حالت فاعل یا مفعول و ... را در حین انجام کار بیان می‌کند.

ساختار حال در زبان عربی دارای سه شکل مختلف است: مفرد؛ مانند: «جاء علیٌّ ضاحكاً»؛ جمله و شبه جمله؛ مانند: «نظرتُ إلى العصفورِ على العُصنِ». جمله‌های حالیه نیز خود به دو نوع فعلیه؛ مانند: جاء و قد طلعت الشمسُ: آمد در حالی که خورشید درخشیده بود. و اسمیه؛ مانند: جاء والشمسُ طالعةً: آمد در حالی که خورشید می‌درخشید. تقسیم می‌شوند و واو حالیه بر سر این دو نوع، و بیشتر با جمله‌های اسمیه آورده می‌شود. واوی که بر جمله اسمیه وارد می‌شود «واو ابتداء» نیز نامیده می‌شود (جرّ، ۱۳۷۷: ۲۱۵۰).

هرگاه حال، جمله اسمیه باشد، به وسیله «واو»، «ضمیر» یا «واو و ضمیر»، به ذوالحال (به فاعل یا مفعولی که حالت، کیفیت و چگونگی آن توسط حال بیان می‌شود) ربط داده می‌شود. اما ارتباط حال با ذوالحال به وسیله «واو»، در دو مورد واجب است:

۱. هرگاه جمله حالیه، خالی از ضمیری باشد که آن را به ذوالحال ربط دهد؛ مانند: «سَهَرْتُ وَ النَّاسُ نَائِمُونَ».

۲. هرگاه جمله حالیه، با ضمیری که به ذوالحال برمی‌گردد شروع شده باشد؛ مانند: «تُكَلِّمُ الْخَطِيبُ وَهُوَ وَاقِفٌ» (شرتونی، ۱۳۹۱: ۲۴۹)

۳. اگر جمله حالیه، جمله‌ای فعلیه با فعل مضارع مقرون به «قد» باشد، در این حالت نیز آوردن واو حالیه واجب است؛ برای نمونه در آیه‌ی مبارک (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَني وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْقَاسِقِينَ) (صف/۵)، جمله‌ی «و قد تعلمون إني رسول الله إليكم» جمله‌ای حالیه برای ضمیر فاعلی «واو» در «تُؤذِنِي» است. در این آیه جمله‌ی حالیه، جمله‌ای فعلیه است که با فعل مضارع مقرون به «قد» آغاز شده و از این رو واو حالیه با آن همراه شده است.

۴. اگر جمله‌ی حالیه، جمله‌ای فعلیه باشد که دارای فعل ماضی است و در آن ضمیری وجود نداشته باشد که به ذوالحال برگردد و نیز جمله‌ی حالیه پس از «لا» نیامده باشد؛ در این حالت، دو مورد وجود دارد:

الف. اگر فعل ماضی مثبت باشد، آوردن «قد» نیز لازم است؛ مانند: «سَافَرَ عَلِيٌّ وَقَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ: علی مسافرت کرد، در حالی که سپیده دمیده بود». در این عبارت، چون «طلع الفجر» جمله‌ای با فعل ماضی است و پس از «لا» قرار نگرفته است، آوردن واو حالیه لازم است و چون فعل ماضی (طلع) مثبت است، باید «قد» نیز بر آن وارد شود.

ب. اما اگر فعل جمله‌ی حالیه، با داشتن شرایط بالا، منفی باشد، تنها آوردن واو حالیه لازم است و نمی‌توان در آغاز آن «قد» آورد؛ برای نمونه در عبارت «جِئْتُ و ما طَلَعَتِ الشَّمْسُ: آمدم، در حالی که هنوز خورشید طلوع نکرده بود»، چون «طلع» با حرف نفی «ما» منفی شده است، نمی‌توان در آغاز آن «قد» آورد و گفت: «ما قد طلعت الشمس»، ولی آوردن واو حالیه لازم است (لاجوردی، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

در زبان فارسی، قید حالت یا کیفیت، معادل ساختاری «حال»، می‌باشد. که در زبان فارسی به شکل‌های ساده، عبارت قیدی و جمله قیدی یا حالیه مشاهده می‌شود و همه آن‌ها سه ویژگی مهم جمله‌های حالیه عربی را دارند، که عبارتند از: وقوع فعل، تقید و محدودیت زمانی و شمار (مفرد، مثنی و جمع) و جنس (مذکر و مؤنث). برای قید حالت در زبان فارسی می‌توان از: «واو» حالیه، در حالی که، حال آن که، در صورتی که، بآن که، با وجودی که استفاده کرد.

۱-۳. واو استئناف (واو ابتداء)

«واو»ی است که ماقبلش با مابعدش در معنی یا در نوع و اعراب اختلاف دارد، و مابعدش مرفوع می‌باشد که «واو ابتداء» نیز نامیده می‌شود؛ مانند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّحَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّحَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرِّبُ فِي الْأَرْحَامِ مَآئِسَاءَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِلَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (حج/۵)، چون «واو» حرف استئناف و ابتداءست فعل بعدش (نُقِرُّ) مرفوع می‌باشد (جیگاره، ۱۳۹۲: ۹۳).

استئناف، در اصطلاح نحو عبارت است از آغاز و شروع کردن کلام با جمله‌ای که یا

در ابتدای کلام واقع شده و یا در لفظ جدا و مستقل از کلام سابق است به کمک ادات مخصوص و «ادات استئناف» حروفی هستند که بر این معنا دلالت داشته و عبارتند از «واو»، «فاء»، «حتی»، «بَلْ» و «لَکِن». («أَوْ» و «ثُمَّ» نیز در مواردی از ادات استئناف به شمار می‌آیند.) لازم به ذکر است جمله‌ای که بعد از این حروف ذکر می‌شود، جمله استئنافیه بوده و محلی از اعراب ندارد (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۱۷/۲).

معمولاً این نوع «واو» در زبان فارسی با لفظ «گرنه» در اول کلام می‌آید. مانند: «ز نیرنگ زالی بدین سان درست و گرنه که پایت همی گور جست» (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۰۲۹/۱)

یا بدون لفظ «گرنه» مانند: «تا عاقبت الامر دلیلش نماند، ذلیش کردم. دست تعدی دراز کردن و بیهوده گفتن آغاز و سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرو مانند سلسله خصومت بجنبانند.» (عمرانی، ۱۳۹۳: ۱۳).

در ترجمه «واو» استئناف معمولاً آن را به شکل «وَ» ترجمه نمی‌کنند و زمانی که در صدر کلام یا آیه قرآنی بیاید آن را ترجمه نمی‌کنند.

از معنای لغوی آن برداشت می‌شود که این نوع «واو» در ترجمه جایگاهی ندارد؛ یعنی ترجمه نمی‌شود. چون، آغاز جمله فارسی هیچ‌گاه با حرف همراه نیست.

۱-۴. واو معیت (واو مصاحبت و همراهی)

واوی است که به معنای «مع» باشد و اسم بعد از خود را منصوب می‌کند، زیرا نقش مفعول معه دارد و به آن واو مفعول معه نیز می‌گویند؛ مانند: «سِرْتُ وَالْجَبَلِ: باکو راه رفتم، (جر، ۱۳۷۷: ۲۱۵۰). و یا در این آیه شریفه: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ» (آل عمران ۱۴۲)

به «واو» معیت، «واو» همراهی نیز می‌گویند؛ مانند: «گفتم من و طالع نگونسارم» (گفتم «مسعود سعد سلمان خودش را می‌گوید»، من همراه با بخت و اقبال نگونسارم «وارونه‌ام») همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نوع «واو» در فارسی «همراه با»، معنا می‌شود. حروف و کلماتی نظیری («واو» معیت، با، همراه با، همراه و...) در زبان فارسی برای معیت استعمال می‌شوند.

۱-۵. واو قسم

این واو از حروف جر به شمار می‌آید و به اسم ظاهر اختصاص دارد؛ مثل: «وَاللَّهِ» و «وَالْقُرْآنِ». پس نمی‌توان گفت: «وهو» یا «وهذا»، یا «وتلك». این واو به عامل محذوفی [= اقسام] متعلق است (شرتونی، ۱۳۹۱: ۳۷۱): «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (یس/۲) «سوگند به قرآن حکیم». در این مورد، اگر واو دیگری پس از آن آورده شود برای عطف است:

«وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ» (تین/۱): «سوگند به انجیر و زیتون»؛ پس، واو دوم، واو عطف است نه قسم (ابن‌هشام، ۱۹۷۹: ۴۷۳).

در زبان فارسی معادلی تحت عنوان «واو قسم» وجود ندارد و فارسی زبانان موقع سوگند یاد کردن از جمله (به خدا قسم، به قرآن قسم، قسم به امامان و معصومین، قسم به پیر به پیغمبر و...) که در هر کدام از آن‌ها واژه «قسم» بکار رفته، استفاده می‌کنند. این نوع «واو» که در زبان عرب بکار رفته در بیشتر موارد «قسم به...» معنی می‌شود (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۵۰).

۱-۶. واو ثمانیه

«واو»ی است که اغلب بر معدود هشتم وارد می‌شود؛ تا آن را بر ماقبلش عطف کند، و این واو، مانند واو عطف، عمل می‌کند و اعراب قبل و بعد واو، مانند هم می‌باشد (همان: ۹۴).

شواهد ارائه شده از واو ثمانیه در قرآن کریم نشان می‌دهد که واو ثمانیه یا قبل از لفظ ثمانیه قرار گرفته؛ مانند: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعَةٌ كَلِمَةً وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسَةٌ كَلِمَةً رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَتَامِيمٌ كَلِمَةً قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِفِهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف/۲۲) و یا با شمارش هشت مورد، قبل از مورد هشتم اضافه گردیده؛ مانند: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَاحَاتٍ تَيَّابَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم/۵) (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۳۴) و یا این که قبل از اسمی قرار گرفته که مسمای آن معدود به عدد ثمانیه بوده است؛ مانند: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر/۷۳). بنابراین، برخی از ادباء و نحویان از این سه مورد به واو ثمانیه یاد کرده‌اند. در حالی که نتیجه تحقیق و بررسی کتب نحوی، تفسیری و تاریخی درباره واو ثمانیه در ادبیات عرب، حاکی از آن است که واو ثمانیه قولی است ضعیف که از جانب برخی ادبا و نحویان چون ابن خالویه و حریری نقل گردیده است.

در زبان فارسی این نوع «واو» استعمال نشده است، همان طوری که در زبان عربی نیز وجود چنین «واو»ی مورد اختلاف است.

۱-۷. واو رب

واو «رب»؛ یعنی واوی که بعد از آن «رب» قرار داشته و هم اکنون حذف شده است و مجرور آن باقی می‌باشد و از حروف جرّ است؛ مانند شعر امری القیس در بیان استقامت خود در هنگام هجوم سختی‌ها:

الارَبِ خَصْمَ فِیكَ اَلْوٰی رَدَدْتَهٗ

نصیح علی تعداله غیر مؤتلی

ولیل کموج البحر اُرخی سدوله

علی با انواع الهموم لیبتلی، (صفایی، ۱۳۸۷: ۳/ ۳۹۶). که در اصل و ربّ لیل بوده است. صحیح این است که واو عوض از ربّ حرف عطف به شمار می آید و کلمه بعد از آن مجرور به ربّ محذوف می باشد (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۴۳۷).

در زبان فارسی معادلی به عنوان «واو ربّ» یافت نشد. این نوع «واو» در فارسی بیشتر «چه بسا، چه بسا که» معنا می شود (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۵۰).

۸-۱. واو زائده

«واو»ی است که داخل شدن یا نشدنش بر جمله تأثیری نمی گذارد. ابن هشام دربارهٔ واو زائده به این آیه اشاره کرده است: «وَسِیْقَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتّٰی اِذَا جَآءَ وَهَآوَفِیْحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِیْنَ» (زمر/ ۷۳) و گفته است که «به دلیل وجود آیه دیگر در قرآن کریم با همین الفاظ، واو زائده است: «وَسِیْقَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا اِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتّٰی اِذَا جَآءَ وَهَآوَفِیْحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلْمِآتَابُ بِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ یَتْلُوْنَ عَلَیْكُمْ اٰیٰتِ رَبِّكُمْ وَیُنذِرُوْنَكُمْ لِقَآءِ یَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوْا بَلٰی وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَی الْكٰفِرِیْنَ» (زمر/ ۷۱) (جیگاره، ۱۳۹۲: ۹۴).

۹-۱. واو لصوق

واو داخل بر جمله موصوف برای تأکید اتصال آن جمله به موصوف خود و بیان این که اتّصاف آن به صفت خود امری ثابت است (عباس، ۱۴۰۴: ۲۴۵). این «واو» حرف زائد مبنی بر فتح می باشد که محلی از اعراب ندارد؛ مانند این بیت: «فِیَاللّٰسِ كِیْفَ غَلَبْتَ نَفْسِی عَلٰی شَیْءٍ وَّیُكْرِهُهُ ضَمِیْرِی: «واو» حرف زائد مبنی بر فتح محلی از اعراب ندارد و صفت را بر موصوفش متصل می کند و تأثیری بر مابعدش ندارد. و جمله فعلیه (یکرهه ضمیری) محلا مجرور و صفت (شیء) می باشد، در این جا «واو» لصوق بر جمله فعلیه داخل شده است.

و گاهی این «واو» بر جمله اسمیه داخل می شود؛ مانند: «كُتِبَ عَلَیْكُمْ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسٰی اَنْ تَكْرَهُوا شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَّكُمْ وَعَسٰی اَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ» (بقره/ ۲۱۶) جمله اسمیه (هو خیر لکم) محلا منصوب، صفت (شیئا) می باشد. در این جا «واو لصوق» بر جمله اسمیه داخل شده است (عکبری، بی تا:

۱/ ۵۵). البته اغلب مفسرین، این واو را حالیه گرفته اند.

در زبان فارسی معادلی برای «واو لصوق» یافت نشد. با بررسی آیات مشخص

سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۳
بهار و تابستان
۱۴۰۱

می‌شود که «واو» لصوق بین موصوف و صفت قرار می‌گیرد و مثل صفت، ولی با کمی تأکید معنا می‌شود.

۲. بررسی برابری انواع «واو» در ترجمه‌های آقایان فولادوند، رضایی و الهی قمشه‌ای

۱-۲. «واو» عطف

۱- وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ، (بقره/۳۵).

فولادوند: و گفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید؛ و [لی] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.»

الهی قمشه‌ای: و گفتیم: ای آدم تو با جفت خود در بهشت جای گزین و در آنجا از هر نعمت که خواهید فراوان برخوردار شوید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.

رضایی: و گفتیم: «ای آدم! تو و همسرت در باغ آرام گیرید؛ و از (نعمت‌های) آن، از هر جا خواستید، فراوان و گوارا بخورید؛ و [لی] نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید شد.»

نقد و بررسی

نحویون، تمام «واو»‌های این آیه (واو، وارد بر، قلنا، زَوْجُكَ الْجَنَّةَ، كَلَّا مِنْهَا، و لا تَقْرَبَا) را «واو» عاطفه گرفته‌اند (کرباسی، ۱: ۵۱/۱۴۲۲؛ دعاس، ۱: ۲۲/۱۴۲۵).

در مبحث «واو» معیت گفته شد که هرگاه «واو»، به دنبال ضمیر متصلی باشد که آن ضمیر متصل، به واسطه ضمیر منفصل، تأکید نشده باشد؛ مانند: «سَافَرْتُ وَأَخَاكَ، آنگاه واو، واو معیت است، ولی در جمله «سَافَرْتُ أَنَا وَأَخَاكَ، واو، واو عاطفه است، چون ضمیر متصل به واسطه ضمیر منفصل، هم‌تراز خودش تأکید شده است.

این آیه نیز مطلب فوق را تأیید می‌کند، این قسمت از آیه که می‌گوید: «أَسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ» چون ضمیر منفصل «أَنْتَ» بعد از ضمیر متصل هم‌تراز خودش آمده «واو» را از معیت بودن خارج کرده است و به «واو» عطف تبدیل شده، ولی چنانچه اگر جمله این‌گونه بود «أَسْكُنْ وَ زَوْجُكَ، آن‌گاه «واو»، «واو» معیت و «زَوْجُكَ» مفعول معه و منصوب می‌شد. ترجمه فولادوند و رضایی در برابری هر چهار «واو» داخل در آیه به درستی عمل کرده و آن‌ها را عطف گرفته‌اند. الهی قمشه‌ای در برابری «واو» وارد بر «أَسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ»، مانند «واو» معیت عمل کرده و آن را «با» ترجمه نموده است،

ولی در برابریابی بقیه «واو» ها درست عمل کرده است.

۲- وَالسَّاحَاتِ سَجًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبَقًا، (نازعات/۳ و ۲)

فولادوند: و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند، (۲) و به فرشتگانی که [در دریای بی‌مانند] شناکان شناورند (۳)

الهی قمشه‌ای: قسم به فرشتگانی که (جان اهل ایمان را) به آسایش و نشاط ببرند. (۲) و قسم به فرشتگانی که با کمال سرعت (فرمان حق را) انجام دهند. (۳) رضایی: سوگند به بازستانان نرم گیر! (۲) سوگند به شناوران تندرو! (۳)

نقد و بررسی

«واو» های وارد بر اول آیه، عاطفه هستند، به طوری که عبارات «التَّاسِطَاتِ نَسْطًا» و «السَّاحَاتِ سَجًا» معطوف به عبارت «التَّازِعَاتِ عَرَفًا» است، ولی باید متذکر شد که «واو» وارد در آیه اول از نوع «واو» قسم می‌باشد (کرباسی، ۱۴۲۲: ۸/ ۵۱۵؛ شیخلی، ۱۰: ۱۴۲۷/ ۴۸۴). بنابراین، باید مترجم در ترجمه خود به تفاوت "واو" های سه آیه توجه کافی را داشته باشد و آیات ۲ و ۳ را مانند آیه اول (سوگند به/ قسم به) معنا نکند، چون آن دو «واو» عاطفه هستند و باید درست، معادل یابی شوند. «واو» قسم بر اسم ظاهر وارد می‌شود و متعلق به محذوف (أَقْسِمُ) می‌باشد و معادل آن (سوگند به/ قسم به) می‌باشد.

ترجمه فولادوند در برابریابی «واو» های عاطفه در آیات ۲ و ۳ درست عمل کرده است. بنابراین، ترجمه ایشان را در این مورد می‌توان ترجمه مناسبی در نظر گرفت، ولی الهی قمشه‌ای و رضایی «واو» های داخل در آیات ۲ و ۳ را همانند «واو» آیه اول، قسم در نظر گرفته‌اند و "واو" را، قسم معادل کرده‌اند، که به دقت برابر سازی نشده است.

۲-۲. "واو" حالیه

۱- (أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ) (علق/۳)

فولادوند: بخوان، و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است.

الهی قمشه‌ای: بخوان و (بدان که) پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است. رضایی: بخوان در حالی که پروردگارت ارجمندتر است.

نقد و بررسی

«واو» وارد بر «رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» حالیه است و جمله «رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» یک جمله اسمیه که در محل نصب جمله حالیه است قرار دارد (درویش، ۱۰: ۱۴۱۵/ ۵۳۸)، البته تعدادی از مفسرین این «واو» را استثنافیه دانسته‌اند (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰: ۳۸۷؛ صافی، ۱۴۱۸: ۳۰/ ۳۸۷).

سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۳
بهار و تابستان
۱۴۰۱

با فرض این «واو» به عنوان واو حالیه، ترجمه فولادوند در برابر یابی «واو» حالیه داخل در آیه به درستی عمل نکرده و آن را «واو» عطف گرفته و (و) ترجمه نموده است. الهی قمشاهی نیز مانند فولادوند در برابریابی آن، مانند «واو» عاطفه عمل کرده که ترجمه مناسبی برای این آیه نمی‌توان در نظر گرفت. رضایی در برابریابی «واو» حالیه به درستی عمل کرده و آن را (در حالی که) معنا کرده است. بنابراین، مناسب‌ترین ترجمه برای این آیه محسوب می‌شود. اما اگر این «واو» را استثنافیه باشد، هیچ از ترجمه‌ها نتوانسته‌اند برابریابی درستی برای آن بیارند، چرا که همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد در معادل‌سازی «واو» استثنافیه، اغلب هیچ حرفی ذکر نمی‌شود و یا با واژه «گر نه» برابریابی می‌شود.

۲_ (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مائده/۵۵).

ترجمه‌ی فولادوند: ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه‌ی الهی قمشاهی: ولیّ امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند (به اتفاق مفسران مراد علی علیه السلام است).

ترجمه‌ی رضایی: سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ می‌باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می‌دهند.

نقد و بررسی

اعراب قرآن‌های کرباسی، شیخلی و علوان نظر به این دارند که «واو»‌های وارد بر «رَسُولُهُ»، «الَّذِينَ آمَنُوا» و «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» از نوع عاطفه و «واو» وارد بر «هُمْ رَاكِعُونَ»، از نوع حالیه است.

اکثر مفسرین شیعه نیز جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ»، را جمله‌ی حالیه دانسته و برخی از آن‌ها می‌گویند که با فعل «يُؤْتُونَ» مرتبط است و برخی دیگر نیز معتقدند با هر دو فعل «يُؤْتُونَ» و «يُقِيمُونَ» ارتباط دارد. همچنین در تفاسیر به روایتی اشاره شده که مصداق این آیه، حضرت علی (علیه السلام) که در رکوع نماز، انگشت خود را به سائل دادند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴/۴۲۳).

چون جمله «هُمْ رَاكِعُونَ» بعد از اسم معرفه «الزَّكَاةَ» آمده است. بنابراین، حالیه خواهد بود و «واو» وارد بر آن، «واو» حالیه می‌شود.

معادل فارسی «واو» حالیه (در حالی که، حال آن که، در صورتی که، با آن که، با وجودی که) می‌باشد.

هر سه مترجم در برابر یابی هر چهار «واو» موجود در آیه به درستی عمل کرده‌اند و «واو» وارد بر «هُم راکعون» را «در حالی که» ترجمه نموده‌اند که صحیح می‌باشد. ولی ترجمه رضایی از کیفیت بهتری نسبت به دو ترجمه دیگر برخوردار است، چون جمله اسمیه «هُم راکعون» را کاملاً دقیق، معادل یابی کرده است.

۳-۲. "واو" استئناف

۱- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بِيَدِكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَحْسِ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ لِوَيْهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفَعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (بقره/ ۲۸۲)

ترجمه فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او [نویسنده] بنویسد. و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید، و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید. و دو شاهد از مردان تن را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سررسیدش [فرا رسد]. این [نوشتن] شما، نزد خدا عادلانه‌تر، و برای شهادت استوارتر، و برای اینکه دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می‌کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زبان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست.

سال هفتم
 شماره اول
 پیاپی: ۱۳
 بهار و تابستان
 ۱۴۰۱

ترجمه الهی‌قمشه‌ای: ای اهل ایمان، چون به قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین، سند و نوشته در میان باشد، و بایست نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد، و نباید کاتب از نوشتن خودداری کند، که خدا به وی نوشتن آموخته پس باید بنویسد، و مدیون باید مطالب را املاء کند، و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نگاهد، و اگر مدیون سفیه یا ناتوان (صغیر) است و صلاحیت املا ندارد ولی او به عدل و درستی املا کند و دو تن از مردان خود (از مسلمانان عادل) گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه گیرید تا اگر یک نفر از آن دو زن فراموش کند دیگری به خاطرش آورد، و هر گاه شهود را (به محکمه) بخوانند امتناع از رفتن نکنند، و در نوشتن آن تا تاریخ معین مسامحه نکنید چه معامله کوچک و چه بزرگ باشد. این عادلانه‌تر است نزد خدا و محکمتر برای شهادت و نزدیکتر به اینکه شک و ربی در معامله پیش نیاید (که موجب نزاع شود) مگر آنکه معامله نقد حاضر باشد که دست به دست میان شما برود، در این صورت باکی نیست که ننویسید، و گواه گیرید هر گاه معامله کنید، و نبایست به نویسنده و گواه ضرری رسد (و بی‌اجر مانند)، و اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند هم به شما تعلیم مصالح امور می‌کند و خدا به همه چیز داناست.

ترجمه رضایی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که (بخاطر وام یا داد و ستد) بدهی‌ای را تا سرآمد معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای، نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه که خدا آموزشش داده است، پس باید بنویسد. و کسی که حق بر عهده اوست، باید دیکته کند؛ و از (عذاب) خدا که پروردگار اوست خود را حفظ کند؛ و هیچ چیزی از آن (حق) را نگاهد، و اگر کسی که حق بر عهده اوست، سبک سر یا (از نظر عقل) کم توان باشد، یا (بخاطر گنگ بودن)، نمی‌تواند که خود دیکته کند، پس باید سرپرستش (به جای او)، بر اساس عدالت، دیکته کند و دو شاهد از میان مردان (مسلمان) تان به گواهی طلبید؛ و اگر دو مرد نبودند، پس یک مرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید؛] تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند. و شاهدان به هنگامی که آن‌ها (برای گواهی) دعوت می‌شوند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی خود)، تا سرآمدش [چه] کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگرانه‌تر، و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک‌تر است؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، [دست به دست] می‌گردانید. پس هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی] را ننویسید. و [لی] هنگامی که معامله (نقدی) می‌کنید،

شاهد بگیرید. و هیچ نویسنده و شاهدهی، نباید زیان ببیند. و اگر [چنین] کنید، پس در حقیقت این از نافرمانی شماست. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست.

نقد و بررسی

این آیه، طولانی‌ترین آیه قرآن است که بیشترین تعداد «واو» را در بین آیات قرآنی داراست. فائده آوردن این آیه این است که پژوهش حاضر می‌خواهد «واو» عطف و استئناف را از هم تفکیک کند، چون تمام «واو»های موجود در این آیه شریفه یا «واو» عطف است یا «واو» استئناف.

به جزء دو مورد، تمام «واو»ها عاطفه است، و در یک مورد، تردید دارند که عاطفه است یا استئناف؟! که این دو مورد استئناف، عبارت‌اند از: «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» و «وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، و یک مورد که بین استئناف و عطف جای تردید دارد، عبارت «وَاتَّقُوا اللَّهَ» است (کریاسی، ۱۴۲۲: ۱/ ۴۰۹). به جزء یک مورد «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» بقیه «واو»ها، عاطفه است و در یک مورد «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» نظری نداشته‌اند که عاطفه است یا استئنافية؟! (دعاس، ۱: ۱۴۲۵/ ۱۲۱)

نظر کریاسی و دعاس بر استئنافية بودن «واو» وارد بر جمله «يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» دلالت دارد و در مورد بقیه «واو»های موجود در آیه بر استئناف بودن «واو» وارد بر عبارت «وَاتَّقُوا اللَّهَ» و عاطفه بودن بقیه «واو»ها تأکید دارند.

ابن هشام، معتقد است که «واو» وارد بر «وَاتَّقُوا اللَّهَ» و «وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» از نوع «واو» استئناف است. پس بقیه «واو»ها را «واو» عطف در نظر می‌گیرد (ابن هشام، ۱۹۷۹، ۲: ۲۷۰).

در ابتدای بحث اشاره شد که این نوع «واو» در ترجمه جایگاهی ندارد، چون بر صدر یک جمله مستقل می‌آید و از آن جایی که شروع جمله با حرف همراه نمی‌شود. بنابراین، این نوع «واو» ترجمه نمی‌شود.

ترجمه فولادوند و رضایی تمام «واو»ها را در این آیه شریفه «واو»، عطف گرفته و همه را «وَ» بدون در نظر گرفتن «واو»های استئناف در این آیه (وَ) ترجمه کرده است. ولی الهی قمشه‌ای «واو» را در عباراتی چون «وَ لَا يَبْخَسُ» و «وَ إِنْ تَفْعَلُوا» ترجمه نکرده‌اند و این نشان از این دارد که در این عبارات «واو» را استئناف گرفته‌اند.

۲- «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يُعَلِّمُ سِرَّهُمْ وَ جَهْرَهُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (انعام/ ۳) فولادوند: اوست کسی که شما را از گِل آفرید. آن گاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت. و اجل حتمی نزد اوست. با این همه، [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می‌کنید.

الهی قمشه‌ای: اوست خدایی که شما را از گلی آفرید، پس فرمان اجل و مرگ را بر همه کس معین کرد، و اجلی که معین و معلوم است به نزد اوست، باز شما شك در آیات او می‌کنید.

رضایی: او کسی است که شما را از گل آفرید؛ سپس سرآمد (غیر حتمی برای عمر شما) مقرر داشت؛ و سرآمد معین (و حتمی عمر شما) نزد اوست؛ سپس شما (در توحید و قدرت او) تردید می‌کنید!

نقد و بررسی

تمام اعراب‌های قرآن به استثناف بودن «واو» وارد بر «أَجَلٍ مُّسَمًّى» تأکید دارند. جزء اعراب قرآن علوان که به عاطفه بودن آن تأکید دارد (کرباسی، ۱۴۲۲: ۴۰۰/۲؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۱/۲۸۹؛ علوان، ۱۴۲۷: ۵۷۴/۱).

با توجه به این که قبلاً گفته شد که «واو» استثنافیه در ترجمه فارسی جایگاهی ندارد و معنا نمی‌شود. بنابراین، هیچ یک از سه مترجم فوق در برابریابی «واو» استثناف موفق عمل نکرده‌اند و ترجمه آن‌ها دارای لغزش است.

۲-۴. «واو» معیت

۱- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ) (آل عمران/ ۱۴۲)

فولادوند: آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟

الهی قمشه‌ای: آیا گمان می‌کنید به بهشت داخل خواهید شد. حال، آن که هنوز خدا از شما آنان را که (در راه دین) جهاد کرده و (در سختی‌ها) مقاومت کنند معلوم نگردانیده است؟

رضایی: آیا پنداشتید که وارد بهشت خواهید شد، و حال آنکه کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند، معلوم نداشته، و شکیبایان را معلوم نساخته است.

نقد و بررسی

«واو» اول حالیه و جمله بعد از «واو» جمله حالیه در محل نصب و «واو» دوم از نوع معیت بوده و فعل مضارع «يَعْلَمُ» منصوب به «أَنْ» مقدره است (شیخلی، ۱۴۲۷: ۱/۳۱۹؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۱/۱۶۳؛ کرباسی، ۱۴۲۲: ۵۷۱/۱). پیشتر گفته شد که «واو» معیت به معنای (مع و همراهی و مصاحبت) می‌آید و کلمه یا عبارتی که مفعول معه واقع می‌شود با «واو» همراه است که به «واو» معیت شهرت دارد. این نوع «واو» در فارسی «همراه با، همراه، با» برابریابی می‌شود.

هیچ کدام از ترجمه‌های مذکور در برابریابی «واو» معیت به درستی عمل نکرده‌اند و «واو» معیت را مانند «واو» عطف ترجمه نموده‌اند.

۲-۶. «واو» قسم

(وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) (یس/۲)

ترجمه‌ی فولادوند: سوگند به قرآن حکمت‌آموز
ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای: قسم به قرآن حکمت بیان
ترجمه‌ی رضایی: سوگند به قرآن حکمت آمیز

نقد و بررسی

با بررسی اغلب تفسیرهای اعراب قرآن از جمله اعراب القرآن کرباسی، نحاس، شیخلی، علوان و دعاس نتیجه می‌شود که «واو» وارد بر عبارت «القرآن» «واو» قسم است که متعلقش که می‌تواند «أقسم» باشد حذف شده است. کلمه «الحکیم» صفت برای «القرآن» هست که بنابر تبعیت از آن مجرور شده است. پیشتر هم ذکر شد که «واو» قسم یا «واو» جز بر اسم ظاهر وارد می‌شود و اعراب آن را مجرور می‌کند و به معنای (قسم به...، سوگند به...) می‌باشد. هر سه ترجمه فوق در برابریابی «واو» قسم به درستی عمل کرده‌اند. در برابریابی «واو» قسم هر سه مترجم (فولادوند، الهی قمشه‌ای و رضایی) عملکرد صحیحی داشته‌اند و هیچ لغزشی در ترجمه آن‌ها یافت نشد.

۲-۷. «واو» ثمانية

(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (توبه/۱۱۲)

فولادوند: [آن مؤمنان، همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده. الهی قمشه‌ای: اینان همان از گناه پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت‌گزاران، روزه‌داران، نماز با خضوع گزاران، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و نگهبانان حدود الهی‌اند، و مؤمنان را بشارت ده.

رضایی: (آن مؤمنان)، توبه‌کنندگان، پرستش‌کنندگان، ستایش‌کنندگان، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به [کار] پسندیده، و منع‌کنندگان از [کار] ناپسند، و پاسداران مرزهای خدایند؛ و مؤمنان را مژده ده!

نقد و بررسی

نحویونی چون کرباسی، دعاس، شیخلی و علوان «واو» اول و دوم را عاطفه و «واو»

سوم را استنفاً گرفته‌اند. بیشتر هم اشاره شد که در نحو بحثی با عنوان «واو» ثمانیه صحت ندارد، ابن هشام نیز با وجود این که واو ثمانیه را در اقسام واو ذکر کرده، ولی در ادامه گفته است که برخی از ادبای ضعیف نحوی آن را پذیرفته‌اند و این نشان از مخالفت وی از وجود واو ثمانیه است. و وقتی بر هشتمین کلمه از کلمات پیاپی «واو» وارد می‌شود، آن را حرف عطف دانسته است و برخی از مفسران نیز عقیده دارند که این «واو» ممکن است «واو» تأکید یا حال و یا عطف باشد. برخی از نحویان، بر این باورند که این «واو» بر معدود هشتم وارد می‌شود و چون عدد هفت کامل است این «واو» بعد از آن قرار می‌گیرد تا تمام و کامل بودن عدد هفت را نشان دهد.

فولادوند، «واو» وارد بر «التَّاهُونَ عَنِ الْنُكْرِ» را در ترجمه نادیده گرفته و ترجمه نکرده است، ولی «واو» دوم و سوم را عاطفه در نظر گرفته است و «واو» سوم را در استثنافیه بودن نادیده گرفته است. رضایی و الهی قمشه‌ای هر سه «واو» موجود در آیه را عاطفه ترجمه کرده‌اند.

در مورد اصل کاربرد واوهای لصوق، زائد و ربّ در قرآن اختلاف نظر وجود دارد و بیشتر مفسرین آن‌ها را بر انواع واوهای مذکور؛ مانند واو عاطفه حمل کرده‌اند. بنابراین، با توجه به زیاد شدن حجم مقاله، در این مجال، به نقد و بررسی برابرسازی آن‌ها در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، پرداخت نشد.

نتیجه

حرف «واو» یکی از حروف پر کاربرد زبان عربی است که انواع و اقسامی دارد و گاه به دلیل انواع گوناگونش اشتباه گرفته می‌شوند. این حرف در اصل به منظور جمع کردن معطوف و معطوف علیه تحت یک حکم و یک واحد به کار می‌رود، ولی نحوین آن‌ها را به ۹ قسم تقسیم می‌کنند که برخی از آن‌ها عامل (در مابعد خود اثر اعرابی و معنایی دارند) و برخی غیر عامل (هیچ اثر اعرابی و معنوی در ما بعد خود ندارند) هستند که این «واو» با انواع مختلفش کاربرد قرآنی هم دارد. تشخیص نوع واو و برابرسازی دقیق در زبان مقصد از چالش‌های برگردان این حرف است که بیشتر مورد کم توجهی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ترجمه‌های فارسی قرآن در تشخیص و برابر یابی انواع «واو» اغلب دچار لغزش هستند. بطوری که برای برابر نهادن «واو» استثنافیه (و) را که مختص «واو» عطف است به کار برده‌اند و در معادل یابی آن دچار لغزش شده‌اند. یا انواع واوها را بجای یکدیگر معادل سازی کرده‌اند که موجب نارسایی در انتقال دقیق مفاهیم و حیانی شده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای
 قرآن کریم، ترجمه‌ی محمدعلی رضایی اصفهانی
 قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵): «لسان العرب»، بی‌جا: اول: نشر ادب الحوزة.
 - ابن هشام، جمال الدین یوسف (۱۹۷۹): «معنی اللیب»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 - ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۱): «دستور زبان فارسی امروز»، بی‌جا: نشر قطره.
 - انوری، حسن (۱۳۷۷): «دستور زبان فارسی ۲»، بی‌جا: انتشارات فاطمی.
 - بقاعی، ایمان (۲۰۰۳): «معجم الحروف»، بیروت: دار المدار الاسلامی.
 - پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲): «دایرة المعارف قرآن»، قم: بوستان کتاب.
 - جرّ، خلیل (۱۳۷۷): «فرهنگ لاروس»، تهران: امیر کبیر.
 - جواهری، سید محمد حسن (۱۳۹۱): «درسنامه ترجمه: اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - جیگاره، مینا و فاطمه اجدادی آرانی (۱۳۹۲): «آموزش تشخیص نقش و ترجمه حرف «واو» در متون عربی»، نوآوری‌های آموزشی بهار، ش ۴۵.
 - حاجی اسماعیلی، محمدرضا و زهرا قاسم نژاد (۱۳۹۱): «بررسی دیدگاه نحویان و مفسران درباره «واو ثمانية»»، ش ۴.
 - دعاس، احمد عبید (۱۴۲۵): «اعراب القرآن الکریم»، دمشق: دار الفارابی للمعارف.
 - دقر، عبد الغنی (۱۴۱۰): «معجم القواعد العربیة فی النحو و التصریف»، قم: منشورات الحمید.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵): «المفردات فی غریب القرآن»، بی‌جا: مرتضوی.
 - زرکوب، منصوره (۱۳۸۰): «روش نوین فن ترجمه»، تهران: سمت.
 - سنگری، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۲): «زبان و ادبیات فارسی عمومی ۱ و ۲»، بی‌جا: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
 - شرتونی، رشید (۱۳۹۱): «مبایة العربیة»، قم: اندیشه مولانا.
 - شرتونی، سعید الخوری (۱۳۷۴)، «أقرب الموارد»، بی‌جا: دار الأوسمة للطباعة و النشر.
 - شیخلی، بهجت عبدالواحد (۱۴۲۷): «اعراب القرآن الکریم»، بیروت: دار الفکر.
 - صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸): «ترجمان فرقان»، قم: شکرانه.
 - صافی، محمود بن عبدالرحیم (بی‌تا): «الجدول فی أعراب القرآن و صرفه و بیانہ»، بیروت: دارالرشید.
 - صفائی، غلامعلی (۱۳۸۶): «بداة النحو»، قم: مدیریة العامة للحوزة العلمیة.
 - صفایی، غلامعلی (۱۳۸۷): «ترجمه و شرح معنی اللیب»، قم: قدس.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران.
 - عباس، حسن (۱۴۰۴): «النحو الوافی»، مصر: دارالمعارف.
 - عظیم پور، عظیم (۱۳۸۳): «اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم»، تهران: ماهرنگ.
 - علوان، عبدالله بن ناصح (۱۴۳۷): «اعراب القرآن الکریم»، مصر: دارالصحابة للتراث.
 - عمرانی، غلامرضا و همکاران (۱۳۹۳): «ادبیات فارسی ۲»، بی‌جا: نشر کتاب‌های درسی ایران.
 - غلام، محمد و همکاران (۱۳۷۶): «ادبیات فارسی ۱ و ۲»، بی‌جا: نشر کتاب‌های درسی ایران.
 - فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، «شاهنامه»، تهران: هرمن.
 - قرشی بنبای، علی اکبر (۱۴۱۲): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
 - قلی‌زاده، حیدر (۱۳۸۰): «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم»، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی.

۳۲. کرباسی، محمد جعفر (۱۴۲۲): «اعراب القرآن»، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۳۳. لاجوردی، عدنان (۱۳۸۵): «نحو عربی (۲) به ویراستاری نوروز امینی»، تهران: دانشکده مجازی علوم حدیث.
۳۴. مرامی، جلال و فاطمه بیگلری (۱۳۹۴): «بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات، ش ۱۳، ص ۶۵-۹۶.
۳۵. معروف، یحیی (۱۳۸۰): «فن ترجمه»، تهران: سمت.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، «تفسیر نمونه»، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۷. ناظمیان، رضا (۱۳۸۶): «فن ترجمه (عربی- فارسی)»، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۸. نجار، علی (۱۳۸۱): «اصول و مبانی ترجمه قرآن»، قم: کتاب مبین.
۳۹. نجفی، محمد حسن (بی تا): «جواهر الکلام»، بی جا: دار احیاء التراث العربی.



References

The Holy Quran, translated by Mahdi Elahi Qomsheai

The Holy Quran, translated by Mohammad Ali Rezaei Isfahani

The Holy Quran, translated by Mohammad Mahdi Foadvand

1. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1405): Arab language, Bibai: First: Adab al-Hawza Publishing.
2. Ibn Hisham, Jamal al-Din Yusuf (1979): " Moghni al-Labib", Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
3. Arjang, Gholamreza (1381): "Today's Farsi Grammar", Bija: : Nash Qatre.
4. Anuri, Hassan (1377): "Persian Grammar 2", Bija: Fatemi Publications.
5. Beqaei, Iman (2003): ". Maajm al-Haruf ", Beirut: Darul Madar al-Islami.
6. Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Center for Quranic Culture and Education (1382): "Qur'an Encyclopaedia", Qom: Boštan Kitab.
7. Jarr, Khalil (1377): " Farhang Laros", Tehran: Amir Kabir.
8. Javaheri, Seyyed Mohammad Hassan (2013): "Translation Textbook: Principles, Basics and Process of Quran Translation", Qom: University and District Research Institute.
9. Jigareh, Mina and Fatemeh Ajdadi Arani (2012): "Learning to recognize the role and translation of the letter "Wow" in Arabic texts", Bahar Educational Innovations, No. 45.
10. Haji Esmaili, Mohammadreza and Zahra Ghasemnejad (2013): " Examining the point of view of grammarians and commentators about "Wau-Shamaniyyah", Vol. 4.
11. Daas, Ahmad Obeid (1425): ". Arab Qur'an al-Karim", Damascus: Dar al-Farabi for Knowledge.
12. Daqr, Abd al-Ghani (1410): "Majam al-Qasas al-Arabiya fi al-Nahaw wa al-Tasrif", Qom: Al-Hamid Publications.
13. Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1375): "Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", Bibai: Mortazavi.
14. Zarkoub, Mansoureh (2008): "New method of translation", Tehran: Semit.
15. Sangri, Mohammad Reza and colleagues (2012): "General Persian language and literature 1 and 2", Bija: Iran Textbook Publishing Company.
16. Sheratoni, Rashid (2012): "Mabadi al-Arabiya", Qom: Andishe Molana.
17. Shertooni, Saeed Al-Khourri (1374), "Aqrab al-Mourdour", Bija: Dar Al-Aswa for Printing and Publishing.
18. Sheikhli, Behjat Abd al-Wahed (1427): "Arab Qur'an al-Karim ", Beirut: Dar al-Fikr.
19. Sadeghi Tehrani, Mohammad (1388): " Farqan translation", Qom: Shokarane.
20. Safi, Mahmoud bin Abd al-Rahim (Baita): "Al-Judul fi l'arab al-Qur'an and economy and statement", Beirut: Dar al-Rashid.
21. Safai, Gholam Ali (1386): " Badaa al-Nawha", Qom: General Directorate of Al-Hawza Al-Alamiya.
22. Safai, Gholam Ali (1387): "Translation and description of Mughni al-Labib", Qom: Quds.
23. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372), ", Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran.
24. Abbas, Hassan (1404): "Al-Nahu al-Wafi", Egypt: Dar al-Maarif.
25. Azimpour, Azim (1383): "Differences in translations of the Holy Quran", Tehran: Mahrang.
26. Alwan, Abdullah bin Naseh (1437): "Arabs of the Holy Qur'an", Egypt: Dar al-Sahaba Lalrath.
27. Omrani, Gholamreza et al. (2013): "Persian Literature 2", Bija: Publication of

Iranian textbooks.

28. Gholam, Mohammad and colleagues (1376): "Persian literature 1 and 2", Bija: Publication of Iranian textbooks.
29. Ferdowsi, Abulqasem (1384), "Shahnameh", Tehran: Herman
30. Qorshi Banaei, Ali Akbar (1412): " Quran Dictionary ", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
31. Qolizadeh, Haider (2010): " Structural problems of the translation of the Holy Quran", Tabriz: Islamic-Humanities Research Institute.
32. Karbasi, Mohammad Jafar (1422): ". Al-Qur'an Arabs", Beirut: Dar and Al-Hilal School.
33. Lajurdi, Adnan (2005): ". Arabic Syntax 2 edited by Norouz Amini", Tehran: Virtual Faculty of Hadith Sciences.
34. Marami, Jalal and Fatemeh Bigleri (2014): ". Examining Vow as a stylistic indicator and a meaning-making phenomenon between the cause and its agent in the Holy Quran", Journal of Translation Research in Language and Literature, Vol. 13, pp. 65-96 .
35. Maarouf, Yahya (2010): "Translation Fan", Tehran: Samt.
36. Makarem Shirazi, Nasser (1374), " Tafsir al-Islamiyya, Dar al-Kitab al-Islamiya", Tehran.
37. Nazimian, Reza (1386): "The art of translation (Arabic-Persian)", Tehran: Payam Noor University Press.
38. Najjar, Ali (1381): " Principles and basics of Quran translation", Qom: Kitab Mobin.
39. Najafi, Mohammad Hassan (Beita): "Javaher Al-Kalam", Bija: Dar Ihya Al-Tarath Al-Arabi.

